

لقمان حکیم

در داستانهای دینی و ادبی لقمان را به مثابه مظهر حکمت^۱ و قهرمان اخلاق ستوده‌اند. حکایات دلاویز و افسانه‌های عبرت‌انگیز بسیاری نیز درباره او نقل کرده‌اند. کثرت و وسعت این داستانها که در بعضی موارد نیز شاید از ابهام و تناقض خالی نباشد، وجود او را در نظر بعضی از محققان مورد تردید قرار میدهد. از این رو بعضی سعی کرده‌اند او را موجودی خیالی و موهوم بدانند.

با این همه آنچه درباره او در آثار گذشتگان آمده است آنقدر از حقیقت و واقعیت نشان دارد که او را بتوان موجود تاریخی دانست ...

در روایات کهنه عرب از لقمان نه فقط بعنوان يك حکیم بلکه نیز بعنوان يك پیر معمر جهان‌نیده نام برده‌اند. قصه‌هایی که در باره او نقل کرده‌اند شاید بتواند این حدس را القاء کند که لقمان حکیم غیر از لقمان معمر بوده و فقط بواسطه وحدت نام داستانهای این دو شخص را بهم آمیخته باشند.

از مقایسه داستانهای لقمان با باره حکایات مشابه در اساطیر و ادبیات ملت‌های دیگر باین نتیجه می‌توان رسید که داستان لقمان با حکایات و قصص دیگری نیز مخلوط شده است. سعی در تمیز و تفکیک اجزاء مختلف این داستانها مشکل است امروز بزحمت

۱ - حکمت لقمان در اشعار قدما بعنوان ضرب‌المثل فراوان است :

سوی اوی آی اگر ندیدستی	ملک داود و حکمت لقمان
اگر از خانه و از اهل جدا ماندم	جفت گشتم با حکمت لقمانی
	ناصر خسرو
گرازدانش بود پایه بزرگان ممیز را	وراز حکمت بود مایه حکیمان سخندان را
توداری پایه اکبر توداری مایه اکثر	نبود این پایه احنف را نبود این مایه لقمان را
	معزی
نکنم باور کا حکام خراسان این است	گرچه صد هر مس و لقمان بخراسان یابم
	خاقانی

میتوان از ورای این ظلمت و ابهام افسانه، شخصیت تاریخی او را آشکارا بیرون کشید
معدلك بطور یقین میتوان وجود او را در قرون گذشته مسلم و قطعی شمرد.



در باره اصل و نژاد او اختلاف است. یکی از علل این اختلاف ظاهراً آنست که
در داستان او، احوال دو شخص را که هر دو لقمان نام داشته اند مخلوط کرده اند.
بعضی او را از قبیله عاد و برخی از بنی اسرائیل دانسته اند روایاتی هم هست که بموجب
آنها وی يك غلام حبشی بوده و این قول مشهورتر است. جمع بین این روایات نیز
خالی از اشکال نیست.

روایاتی که از منابع قدیم عربی نقل کرده اند لقمان را از قبیله عاد می شمردند.
داستان قوم عاد که بر اثر کفران و نافرمانی بهلاکت رسیدند شهرت دارد. حکایت ذیل
نشان میدهد که لقمان چگونه از غذایی که بر قوم وی نازل گشت برکنار ماند: «ویش
از هلاک شدن، عادیان قربان فرستاده بودند بمکه از بهر قحطی که خدای تعالی بر ایشان
گماشته بود و لقمان بن عاد ازین سه گانه بود و لقمان بن یقیم نیز روایت است و او یهود
مؤمن بود و از خدای تعالی عمر خواست چنانکه هفت کر کس را، پس آواز آمد که هم
بباید مردن و حاجتش روا گشت و کر کس پانصد سال بماند و اینست صاحب لبد»

بدینگونه است که داستان عمر دراز لقمان بوجود می آید و بتدریج او را در شمار
مشاهیر معمرین در می آورند. ابوحاتم سجستانی در کتاب المعمرین در بین کسانی که
عمر طولانی یافته اند از لقمان یاد میکند. شرحی را که او در باب لقمان نوشته است
میتوان بدینگونه خلاصه کرد:

«... گویند بعد از خضر عمر لقمان بن عاد از همه خلق درازتر بود او پانصد و شصت
سال زیست و عمرش برابر عمر هفت کر کس بود که هـ-ریك هشتاد سال زیستند و او از

۱ - مجمل التواریخ والقصص ص ۱۸۸

۱ - کر کس بدرازی عمر مروفست، ابوطیب مصعبی گوید:

چرا عمر طاوس و دراج کونه چرا مار و کر کس زید در درازی

تاریخ بیهقی طبع فیاض ص ۳۷۷

بازماندگان قوم عاد بود ... ابوحاتم از ابوالجنيه ضریر آورده است و او ... ذکر می کند که وی سه هزار و پانصد سال زیست ... و از کسانی بود که قوم عاد جهت استسقا بحرم فرستاده بودند و او را عمر هفت کرکس عطا کردند . او جوجه کرکس نری میگرفت و در کوه می پرورد چون عمر آن حیوان پایان می رسید و می مرد کرکسی دیگر بر میگرفت و پرورش میداد تا کرکس آخرین که لبد بود بیش از همه کرکس ها زیست از آنجا گفته شد طلال الابد علی لبد^۱ ...»

داستان حکمت لقمان نیز ظاهراً قبل از ظهور اسلام در بین اعراب شهرت داشته است . طول عمری که باو نسبت می داده اند طبعاً او را در نظر عرب مردی جهان دیده و خردمند معرفی کرده است بهمین جهت مقارن ظهور اسلام حکایات و روایات حکمت آمیزی باو منسوب بوده است . از حکایت ذیل که در سیره ابن هشام نقل شده چنین بر می آید که حتی پاره ای از سخنان او مدون و مکتوب بوده است :

« ... سوید بن صامت برادر بنی عمرو بن عوف بقصد حج یا عمره بمکه در آمد و او را قومش بجهت چالاکی و بزرگواری که داشت کامل میخواندند ... پیغمبر چون نام او بشنید بدیدنش رفت و او را بخدا و اسلام دعوت کرد . سوید گفت شاید آنچه تو داری مانند چیز است که با من است ؟ پیغمبر فرمود که آنچه با تست چیست ؟ گفت مجله لقمان یعنی حکمت لقمان است . پیغمبر گفت آن را بر من بنما چون آن را بر آن حضرت عرضه کرد فرمود این سخن خوب است اما آنچه با من است از آن برتر است قرآن که خدای تعالی بر من نازل فرموده است هدایت و نور است . پس پیغمبر قرآن بروی فروخواند و او را باسلام دعوت کرد ... »^۲

ازین قرار چنین بنظر میرسد که مقارن ظهور اسلام ، سخنانی از لقمان در بین اعراب شهرت و انتشار داشته است اما آن سخنان چه بوده است ؟ درین باب باسانی نمی توان جواب قطعی داد .

در هر حال ، قرآن کریم سوره ای بنام لقمان دارد و سخنانی نیز در حکمت و

۱ - المعبرین من العرب طبع مصر ص ۴-۳ .

۲ - سیره ابن هشام - الجزء الثانی ص ۲۸-۲۷ .

موعظه از زبان او نقل کرده است. بهمین جهت نزد مسلمانان لقمان را بعنوان حکیم می ستایند و در حکمت بدو مثل میزنند. تعالی در ثمار القلوب ذیل عنوان «حکمة لقمان» می نویسد: «خدای عزوجل میگوید: ولقد آتینا لقمان الحکمة - واز او مواظب ووصایائی که بفرزند خود داده است حکایت کرده و سوره از سوره های کتاب خود باو نسبت داده است. درباره کسی که خداوند حکمتش را نبت کرد و سخنش را برگزید چه گمان باید کرد؟ آیا شایسته آن نیست که بدو مثل زنند. و روایت کنند که او بنده حبشی بود از آن مردی از بنی اسرائیل^۱ مرد او را آزاد کرد و مالی نیز بدو عطا نمود و این در روزگار داود علیه السلام بود و لقمان چنانکه بیشتر مردم میگویند پیغمبر نبوده است. از سعید بن مسیب آورده اند که لقمان نبی خیاط بود و هب بن منبه گوید که من از حکمتهای لقمان نزدیک ده هزار باب خواندم که مردم آن سخنان را در کلام خود داخل می کردند و در خطبه ها و رساله های خود بدان سخنان استعانت می جستند...»^۲

از این پس حکمت لقمان قرینه نبوت قرار می گیرد و سعی می کنند مقام او را نظیر مقام انبیاء بنی اسرائیل قلمداد نمایند. آنگاه خلاف تازه ای درباره لقمان پدید می آید سخن درین است که آیا لقمان حکیم بود یا پیغمبر و درین باب سخنان بسیار گفته اند. طبری می نویسد: «از مجاهد آورده اند که گفت لقمان مردی صالح بود و پیغمبر نبود... از مجاهد نیز آورده اند که لقمان بنده ای سیه فام ستبر لب و کفیده پاشنه بود... از ابی الاشهب آورده اند و او از خالد الرابعی آورده است که گفت لقمان بنده ای زنگی و درودگر بود...»^۳

تعالی در قصص الانبیاء می نویسد: «در نسب او اختلاف کرده اند. محمد بن اسحق بشار گوید که اول لقمان بن باعور بن ناخور بن تاریخ می باشد و شخص اخیر همان آزر پدر

۱ - مکحول گفته است که لقمان حکیم بنده ای زنگی و سیه فام بود خدای تعالی باو حکمت عطا فرمود و او از آن مردی از بنی اسرائیل بود که او را بسی مثقال و نیم خرینده بود... الاذکیاء ص ۱۲

۲ - طبع قاهره ۱۹۰۸ ص ۹۸-۹۷

۳ - تفسیر طبری ج ۲۱ ص ۴۰.

ابراهیم علیه السلام می باشد، وهب گوید که او خواهرزاده ایوب علیه السلام بود، و مقاتل گوید که او خاله زاده ایوب بود، و اقدی گوید که او قاضی بنی اسرائیل بود و دیگران گفته اند که او بنده ای بود و مجاهد گوید که او غلامی سیاه و ستراب بود، و اوزاعی از عبدالرحمن بن حرمه روایت میکند که گفت اسود نزد سعید بن المسیب آمد و از او سؤال کرد، سعید بن مسیب بدو گفت از اینکه سیه فامی هیچ غم مدار که سه تن از سیاهان در شمار بهترین مردم بوده اند: بلال، و مهجع غلام عمر بن خطاب، و لقمان حکیم و او مردی زنگی از مردم سودان مصر بود و لبان ستر داشت ...

از سعید بن المسیب آورده اند که لقمان علیه السلام غلامی حبشی درود گر بود. و ابن فتحویه باسناد خود از سعید بن المسیب خبر داده است که لقمان علیه السلام خیاط بود و علما اتفاق دارند که او حکیم بود نه نبی مگر عکرمه که گفت لقمان نبی بود و او درین سخن تنهاست ...^۱

بدینگونه در اینکه آیا لقمان نبی بود یا حکیم خلاف و نزاع پدید آمد. یکی از جهات ظهور چنین نزاعی لابد آن بوده است که در قرآن کریم یا تفسیر و احترام بسیار از وی یاد کرده اند. تفسیر و احترامی که در خور انبیاء تواند بود. بهمین جهت ظاهراً از همان آغاز کار این مسئله موضوع اختلاف واقع شده بود. ابوالفتوح مینویسد:

«... عبدالله عمر گفت از رسول علیه السلام شنیدم که او گفت ... حق است اینکه من می گویم لقمان پیغمبر نبود ولیکن بنده بود ... خدای را دوست داشت و خدای او را دوست داشت و خدای منت نهاد بر او بحکمت. در نیمه روز خفته بود ندائی شنید که او را گفتند یا لقمان خواهی تا ترا خدای بخلیفه کند در زمین تا میان مردمان حکم کنی بحق. جواب داد که اگر خدایتعالی مرا معیر بکند من اختیار عافیت کنم نه اختیار بلا، و اگر مرا فرماید و ایجاب کند بسمع و طاعت برابر کنم ... خلافت را پس از آن بداد عرض کردند قبول کرد و در محنت افتاد ...^۲» (بقیه دارد)